

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

البته امشب شب اربعین است، به همین حسب تقویمی که در ایران ما متعارف است و عظم الله اجورنا و اجورکم به این مصیبت بزرگ و انشاء الله خداوند انشاء الله انتقام حقیقی توسط حضرت بقیه الله خواهند گرفت، دیگر ببینیم توفیقی بشود در شبهای آینده هم یک کمی سریع تر بحثها را انجام بدهیم البته بحث یک مقدار طول کشید، دلم نمی خواست این قدر طول بکشد لیکن دیگر چاره ای نبود بحث اساساً بر محور این کتابهای بود که داشت و در رجال حالا فعلاً فقط رجال قبل از شیخ و نجاشی نوشته شده و عدد آن را به تعبیری به صد و خرده ای یا بعضی ها با شماره ۱۱۷، ۱۱۸ رسانده اند عرض کردم شنیدم بعضی ها حتی نوشتند در این موضوع و این یکی دوتا کتاب معاصر هم انصافاً زحمت کشیده البته معلوم است این کارهای را که من دیدم معاصرین عمده کار را از مرحوم آقای آقابزرگ گرفتند و آقابزرگ در مصفی المقال با این که این مطالب را دارد اما این قسمت ها را این ها بیشتر از کتاب ایشان جلد ده گرفتند، عرض کردیم مرحوم حاج شیخ آقابزرگ در جلد ده تحت عنوان رجال مقدار زیادی از کتب را آورده حالا چه قبل از شیخ و چه بعد از شیخ و در اثناء مجلدات هم اگر اسمائی دارند باز جداگانه هم آنها را آورده فرض کنیم مثلاً نوادر الحکمه یک بخش رجالش به نام مناقب الرجال است یک بار ایشان به عنوان رجال نوادر الحکمه یا رجال محمد ابن احمد آوردند یکبار هم تحت عنوان مناقب الرجال در حرف میم و عمده این ارقامی که پیدا شده در حقیقت منشأ نام بردن ایشان است یعنی اساس این کار در زمان ما اولین بار توسط مرحوم آقای حاج شیخ آقابزرگ انجام گرفت و بعض مطالب دیگر را هم توضیح می دهیم که توسط افراد انجام می گیرد، این کار توسط ایشان اول انجام گرفت و خود محور بحث ما روی این بحث به لحاظ خود فن نیست به لحاظ خود جهت تاریخی بحث نیست ما اصولاً از دو محور وارد شدیم یکی حرف مرحوم آقای خویی که فرمودند کتب رجالی قبل از شیخ و نجاشی موجود بوده و این ها اعتماد کردند و برای این دو کتاب ها یکی هم حرف مرحوم شیخ طوسی در عده که دلیل بر این که اصحاب ما وارد بحث خبر واحد شدند صنفوا کتب در رجال و میزوا ثقات و غیر ثقات را، ما به این مناسبت و لذا محور بحث ما فقط عنوان تاریخی دو کتب قبل از شیخ نیست عنوان کتبی که قبل از شیخ بوده و تأثیر گذار در شیخ و نجاشی عمده این است که آیا واقعاً شیخ و نجاشی از این کتب استفاده کردند یا نکردند؟ و معلوم شد معظم عناوینی که تا حالا نگاه کردیم یا وجود خارجی ندارند یا عنوانشان اصلاً ثابت نیست مشکلات فنی که سابقاً عرض شد یک بحث کوچکی ماند راجع به البته من خیال کردم تمام شده بحث اخیراً چون یک فکری به ذهن من رسیده راجع به کتاب رجال برقی و طبقات برقی اگر این امشب این دوتا بحثی را که داریم تمام شد زود سعی می خواهیم بکنیم زود تمام بشود انشاء الله آن قسمت را در شاید امشب و الا می خورد به جلسه بعدی انشاء الله تعالی

س: تکمیل رجال برقی یعنی

ج: تکمیل بشود، چون ما متعرض شدیم که مرحوم نجاشی دو عنوان کتاب برایش یکی طبقات یکی رجال بعضی ها طبقات الرجال بعضی ها هم یکی و اخیراً یک معنایی به ذهن من خطور کرده که شاید طبقات همین کتابی باشد که به اسم رجال برقی فعلاً معروف

به اسم طبقات هم چاپ شده و لیکن رجال که مرحوم نجاشی دارد شیخ هم ندارد کتاب عنوان رجال در حقیقت یک نوع فهرست است اصلاً این یک مطلبی چون جدید است که اصلاً مراد از رجال یک نوع فهرست بوده که اگر این درست بشود شاید یکی از عواملی که منشأ شده کتاب فهرست ابن بوته را نجاشی بگوید اغلاط دارد، شاید این باشد البته مرحوم نجاشی نقل می‌کند از فهرست ابن بوته، چون فهرست ابن بوته مقدار زیادی نقل‌هایش از برقی است اصلاً احتمال می‌دهم یعنی این تازگی برایم پیدا شده دیگر حالا احتمال می‌دهم که این رجال ایشان این طوری بوده یعنی افرادی را که از آن‌ها روایت کرده بعد گفته فلان و فلان اروی عنه، کتبه فلان و فلان این مطلب رفته در فهرست ابن بوته و در فهرست ابن الولید شاید در حدود ده دوازده تا عنوان، ۳۰: ۵

که رجال نجاشی از اول آمدند جلو ده دوازده عنوان از رجال ابن، فهرست ابن ولید نقل می‌کند در هیچ کدام از آن‌ها اسم برقی نیست اما آنچه که از ابن بوته نقل می‌کند در معظمش اسم برقی هست، احتمال می‌دهم احتمال می‌دهم مرحوم برقی فهرستی که زیر بنا کار فهرست ابن بوته قرار گرفته در حقیقت همین رجال ایشان است حالا توضیحش و نکاتی که به ذهن ما سبب این احتمال شد بعد عرض می‌کنم انشاءالله این حالا این موضوع را اجمالاً عرض کردم که احتمالاً برقی دو کتاب دارد یکی همانی است که ما اصطلاحاً امروز بهش فهرست می‌گوییم یکی همانی است که رجال یکی هم همین طبقات ایشان باشد به حسب نوشته نجاشی شیخ ندارد این مطلب را به حسب نوشته نجاشی این احتمال وارد است توضیحات این احتمال را انشاءالله عرض می‌کنم فیما بعد بیان می‌کنم این راجع به یک قسمت بحث.

اما افرادی را که الآن می‌خواهیم نام ببریم همین قرن سوم محمد ابن فلان ابن فلان خراش به اسم خراش، بیارین شما در قرن سوم، س: بلی در قرن سوم، بلی مروزی بغدادی،

ج: مروزی،

س: عبدالرحمن بن یوسف بن سعید خراش متوفای ۲۸۳

ج: ایشان از شخصی به این نام اسم می‌برد که ایشان به اصطلاح کتابی در رجال دارد، بحثی که امشب هست اول راجع به این خراش جزو کتبی است که در رجال در شیعه وجود داشته، قبل از به اصطلاح نجاشی شخصی به نام عبدالرحمن ابن یوسف به قول ایشان خراش حالا ایشان اسمش را گذاشته خراش، بفرمایید،

س: بلی فرمودند که مروزی بغدادی کتابش به نام الجرح و التعديل به نقل از شذرات الذهب ابن عماد حنبلی جلد ۲، صفحه ۱۸۴ ایشان گفته است تهرانی در ذریعه جلد ده این کتاب را به عنوان رجال ابن خراش و نیز به عنوان رجال عبدالرحمن باز در جلد ده و نیز در مستدرکات ذریعه صفحه ۲۵۲، به عنوان الجبر و التعديل فهرست نموده است،

ج: عرض کردم من اول بحث این توضیح را عرض کردم منشأ یک مقدار مشکلاتی که ما الآن در این قسمت داریم در حقیقت اساسش مرحوم حاج آقابزرگ است رحمت الله علیه و هم در مصفی المقال ایشان مشکلات دارد باز در مصفی المقال به نظرم اوائل نوشتند مشکلاتش یک کمی کمتر است اما در ذریعه جلد ده اسم کتاب‌ها را ایشان برد، هست موجود است راست است،

س: رجال ابن خراش در جلد ده صفحه ۸۴ فرمودند رجال ابن خراش با شماره مستقیم ۱۵۴ هو الحافظ ابو محمد عبدالرحمن بن یوسف بن سعید بن خراش المروزی البغدادی متوفای ۲۸۳

ج: البته ایشان مأخذ شناسی بن اش را برداشته کرده خراش، بن خراش دارد ایشان کرده نه بن خراش، خیلی خوب

س: بلی بن اش را انداخته،

ج: بن اش را انداخته بلی حالا بلی این جا

س: ولی ابن خراش،

ج: بلی

س: بازهم آقابزرگ فرموده که ایشان نیاورده ترجمه فی تذکره المفاد جلد دو، صفحه ۲۵۴ و فی الشذرات حکى عن ابن ناصرالدین انه رافضى و ان له کتاب الجرح و التعديل البته این کتاب الجرح و التعديل،

ج: البته این کتاب الجرح و التعديل به نظرم یک خطایی درش رخ داده حالا این علی رضا بیاید عرض کنم که اولاً راجع به این شخص اصلاً یک مشکل اساسی کار این است اصلاً این شخص اولاً شیعه است اصلاً،

س: این اول الکلام است

ج: اول الکلام چون در کتب اهل سنت در بعضی نوشته کان رافضیا، یک

۵۵: ۹

عبدالرحمن ابن یوسف المروزی به اصطلاح یکی این که اصلاً ایشان شیعه است یا نه؟ و اصلاً آیا ایشان اصلاً کتاب دارد یا نه؟ اصلاً مطلب روشن بشود اصلاً کتابی دارد که حالا اسمش جرح و تعديل است یا اصلاً کتاب ندارد؟

س: خصوصاً به این که ذهبی و ابن عماد می گویند رافضی که شیعه نمی شود باید دید که درست گفته یا نادرست؟

ج: ببینید این یک مشکل اساسی کار این بوده که این ها توجه نکردند عرض کردم بحثی را که من مطرح کردم غیر بحثی است که آقایون بحثی را که ما مطرح کردیم کتابی باشد در رجال قبل از شیخ و نجاشی که شیخ و نجاشی ازش گرفتند چون آقای خویی این طور می گویند حرف سر این است اشکال دیگر این است که شیخ طوسی در عده دارد که علمای شیعه صنفوا در توثیق و تجریح ما دنبال این قسمت هستیم این اگر اسم کتاب در مصادر شیعه نیامده این چطور اعتماد علیه الشیخ آنچه که ایشا نقل کرده از شذرات ابن عماد حنبلی است یعنی نه نجاشی دارد نه شیخ دارد و نه جای دیگر از شیعه دارد بر می گرده به اهل سنت خب این اگر این طور باشد چطور تأثیرگذار در کلام شیخ و نجاشی بشود، اصلاً تأثیر این در کلام شیخ و نجاشی چه است؟ کتاب تاریخ بغداد را بیارید تاریخ بغداد،

س: می خواهید شذرات را هم بخوانیم

ج: نه بگذار اول تاریخ بغداد

س: تاریخ بغداد

ج: تاریخ بغداد عنوان عبدالرحمن ابن یوسف مروزی المعروف بابو محمد الحافظ اصلاً عنوانش ابو محمد الحافظ است ایشان اصلاً اولاً ایشان از شیعه است یا نه؟ حالا اولاً این قسمتی که آقایان گفتند که خب به درد نمی خورد، چون نه شیخ اسمش را آورده نه نجاشی اسمش را آورده پس احتمال این که این کتاب کتاب جرح و تعديل منشأ به اصطلاح اعتماد شیخ یا نجاشی باشد این که ضعیف است این که واضح است،

س: پس تأثیر روی آنها نیست

ج: قطعاً رو آنها نیست اسمش را نبردند،

س: معروف بالحافظ

ج: ابی محمد الحافظ نه عبدالرحمن ابن یوسف را بیار

س: عبدالرحمن بن یوسف بن سعید،

ج: عبدالرحمن بن یوسف بن سعید المروزی، دیگر تاریخ بغداد هست حالا احتیاج به آن ندارد، بعد هم عبارت شذرات را اگر خواستید بخوانید بخوانید،

س: بلی جلد ده تاریخ بغداد جلد ده صفحه ۲۷۸ شماره ۵۳۹۸، عبدالرحمن ابن یوسف ابن سعید ابن خراش ابومحمد ابن الحافظ مروزی الاصل سمع نصر ابن علی جهضنی و احمد ابن ابراهیم دولقی،

ج: اصلاً ببینید در مشایخ ایشان یک نفر شیعه است که حالا ایشان از شیعه باشد

س: سابقاً پیدا می شود در مشایخش

ج: فقط ابن عقده که آن هم زیدی است چون هم سنی ها ازش نقل کرده هم شیعه ها و هم زیدی ها به استثنای ابن عقده همه مشایخ اهل سنت اند،

س: و احمد ابن ابراهیم دولقی و علی ابن خشعمی المروزی و عبدالرحمن ابن بشر ابن حکم

ج: الی آخره حالا من دیگر می خواهم معطل نکنم رد بشویم بعد از مشایخ ایشان

س: بلی و کان احد الرحالین فی الحدیث الی الامثال، بالعراق و الشام و مصر و خراسان، من یوصف بالحفظ و المعرفة روی عنها ابوالعباس ابن عقده و محمد ابن محمد ابن داود الکرجی و ابوسهل ابن

ج: الی آخره هم مشایخ اهل سنت اند هم شاگردها، حالا چطور این را جزو شیعه نوشتند من متحیرم واقعاً خیلی خوب بفرمایید حالا الی آخره

س: چندتا خبر ازش آورده خبرها را که نمی خواهید بخوانیم

ج: نه، بعد چه می گوید؟

س: بلی فقط بلی می گوید قال ابن عدی سمعت، چندتا خبر آورده که رد می شویم، بعدش می گوید قال ابن عدی، سمعت عبدالملک ابن محمد ابونعیم یثنی علی ابن الخراش هذا و قال ما رأیت احفظ منه لایذکر له شیء من الشیوخ و الابواب الا مرّ فیہ بعد می گوید

حدثنی علی ابن محمد ابن نصر دینوری قال سمعت

ج: دینور، اطراف همدان خب

س: قال سمعت حمزه ابن یوسف سهمی، یقول سئلت اباذرعه محمد ابن یوسف جرجانی عن عبدالرحمن ابن خراج فقال کان خرج مسالیب الشیخین

ج: کان رافضیاً

س: کان رافضیاً،

ج: این رافضی معلوم شد، چون کتاب در مسالیب ابوبکر و عمر نوشته

س: گفتند رافضی

ج: گفتند رافضی

س:

۷: ۱۵

فی جعفر ابن سلیمان ابن بکر

ج: ای! و باع

س: لیس له ترجمه فی کتبنا لکن عندما

۱۴: ۱۵

عن شتم الشیخین یقول اما البعد فما شئت و اما الشتم فلا،

۲۷: ۱۵

ج: لاحظ اصولاً، این حالا تفصیلش را بگذارید چون می‌ترسم بحث، تا سال‌های ۱۸۰، ۱۷۰ نقل مسالیب شیخین خیلی مهم نبود بعد مهم شد،

س: نه گفت، اما البعد فلا

ج: می‌دانم اصلاً نقلش هم اشکال نداشت حالا یک شرحی دارد نقل مسالیب شیخین تا آن زمان، زمان بنی امیه هم مشکل نبود بنی عباس هم تا حدود زمان هارون یک دفعه مشکل شد و الا تألیفات دارند در شیخین زیاد هستند از خود بزرگان اهل سنت مطالب یکش هم همین آقا، آن وقت رافضی، واضح است کسی که اهل سنت است رافض یعنی سب شیخین دیگر کاملاً واضح است یعنی کاملاً هیچ اتهامی این‌ها خیال کردند اگر گفتند رافضی یعنی چون رافضی اخص از شیعی است چون این طور خیال شیعی رافضی خیال کردند حالا رافضی است فکان شیعیاً اصلاً هیچ ربطی به تشیع ندارد ایشان، هیچ ربطی به عالمی، حالا در شذرات بیارید آقا، شذرات

س: شذرات جلد ۲ صفحه ۱۸۴

س: بلی دقیقاً همین را من دارم، دار فیها التراث چاپ دار فیها التراث، بعد

ج: عبدالرحمن ابن یوسف،

س: برای احوال سنه ۲۳۳ را ۲۸۳ را می‌گوید این‌جا ایشان بعد می‌گوید و فیها ابومحمد عبدالرحمن ابن یوسف ابن خراش،

ج: خراش

س: مروزی ثم البغدادی الحافظ صاحب الجرح

ج: صاحب الجرح و التعديل این خیال کرده صاحب کتاب جرح و تعدیل، یعنی یکی از کسانی که خیلی سریع افتاد در مسأله جرح و تعدیل ایشان است

س: صاحب به این معنی به کار برده،

ج: واضح است حالا برایتان شواهدش را هم می‌آورم، نه این‌که، مرحوم حاج شیخ آقابزرگ

س: جواهر

ج: مرحوم حاج شیخ آقابزرگ خیال کرده صاحب یعنی صاحب کتاب، اصلاً روشن شد منشأ اشتباه در کلمه شیعه بودن این رافضی که این‌ها نوشتند که آن‌هم واضح است خرج مسالیب الشیخین واضح است علتش چه است؟ و اما مسأله به اصطلاح کتاب صاحب الجرح و التعديل بخوانید بعد،

س: بعد این فصلش عبارت‌های ذهبی است البته حالا به نقل ایشان می‌خوانیم

س: بعد تذکیرة الحفاظ، باز هم بخوانید

س: بلی بعدش یعنی در واقع شاید از ذهبی آن مطالب را نقل می‌کند بعد می‌گوید آن عبدی و ما رأیت احفظ منه، ج: الی آخره

س: الی آخره و قال الذهبی فی المغنی این‌هم که هیچی می‌گوید ابن الناصرالدین فی بدیعه البیان

ج: همین همین‌که کان رافضیاً

س: بابن خراش الحاله الرذيله ذا رافضی جرحه فضيله فقال فی شرح ها هو عبدالرحمن ابن یوسف ابن سعید ابن خراش ابومحمد کان حافظاً بارئاً من، حالین ظاهراً چاپ شده حالا نمی‌دانم من الحالین، لکن لم ینفعه ما وعی هو رافضی شیخ ج: شاید حالین یعنی علمین جرح و تعدیل در این دوتا

س: شیخ شین صنف کتاباً فی مسالیب الشیخین قال الذهبی هذا والله الشیخ المفتر الذی ضل سعيه،

ج: اصلاً صحبت تشیعی مطرح نیست چون در مسالیب شیخین نوشته، واضح است کاملاً واضح است حالا برای این‌که باز مطلب چون می‌خواهیم یواش یواش جمع بکنیم کتاب کشف الظنون را بیارید عنوان الجرح و التعديل، س: تذکیرة الحفاظ را نخوانم

ج: نه دیگر احتیاج، کتاب کشف الظنون الجرح و التعديل اصلاً کشف الظنون را بیارید

س: کتاب به این نام خیلی بوده، یکی از علل اشتباه هم همین بوده که فوری آدم ذهنش می‌رود

ج: کتاب عبدالرحمن ابن ابی حاتم اسم جرح و تعدیل است چاپ شده دیگر ده دوازده جلد است،

س: فوری ذهن آدم می‌رود به کتاب

ج: جرح و تعدیل، خود کشف الظنون می‌گوید اهم کتاب در جرح و تعدیل همین مال عبدالرحمن ابن ابی حاتم است، جرح و تعدیل را بیارید این یکی از خوبی‌های کتاب انصافاً کشف الظنون تعریف علومش دقیق‌تر از اینی است که در الذریعه آمده این علوم را هم چون واقعاً کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون انصافاً هم علم را نامبرده هم کتاب‌ها را از این جهت خیلی قابل استفاده اند،

س: بلی

س: فعلاً هم مؤسسه فرقان چاپ جدید کرده ایران هنوز نیامده کویت نیامده؟

س: نشنیدم

س: مؤسسه فرقان کشف الظنون را اخیراً چاپ جدید کرده،

س: قبلاً

س: همان کار لندن بلی

ج: فرقان همان

۵: ۲۰

یمانی

س: بلی ذکی یمانی

ج: بیارید آقا آن من خیال می کردم در طب فقط چاپ می کند،

س: نه نه فهرست کتاب خطی زیاد دارند،

ج: ای!

س: بلی فهرست ابن ندیم این ها را چاپ کرده

س: مقاصد اسلام دارند کار می کنند، کتاب مقاصد اسلام

س: بلی مقادیر الشریعه و التفسیر و مخطوطات

س: و کار دیگر هم آثار سه کار می کند

ج: من خیال می کردم در طب آثار طبیی را چون من بعض کتاب های طبیی شان را دارم من خیال می کنم در طب دارد کار می کند

س: حاج آقا خودش یک کتابی دارد در مسأله جزئیات منزل خدیجه روش کار کرده،

ج: خود ذکی یمانی

س: ذکی

ج: باید پیر باشد خیلی عمرش باید زیاد باشد

س: دقیقاً بیشتر از نود سال است

ج: بلی بیشتر از نود سال است،

س: نقشه منزل حضرت خدیجه و جاش الآن کجاست در نزدیک باب مروه و این ها همه را شرح داده

س: خیلی دقیق وصف کرده خودش هم نمک به جای خاک گذاشته نمک کرده مسأله را نگهدارد

۶: ۲۱

ج: بخوانید، ببین آقا عبارت جرح و تعدیل را بخوانید

س: بلی ایشان دوتا بحثی حالا مرتبط دارد، یکی صفحه ۵۲۱ جلد یک است،

۲۰: ۲۱

الثقات و الضعفاء است، یکی هم صفحه ۵۸۲ علم الجرح و التعدیل

ج: همین علم الجرح و التعدیل

س: بلی ایشان می گوید که جلد یک صفحه ۵۸۲ از این چاپی که رایج است، همین چاپی

۳۰: ۲۱

هو علم یبحث فیه عن جرح الروات و تعدیلهم

ج: این نکته را نمی دانم دقت می کنید، ایشان آمده این را علم قرار داده در مقابل رجال، الآن جرح و تعدیل داخل رجال است الآن جرح و تعدیل داخل رجال است ایشان آمده با این کارش می گوید نه علم یبحث فیه،

س:

۵۰: ۲۱

الا جزءاً من الرجال لا یرید

ج: الآن آخر الكلام يقول هو غرضي انه من البدايه لما يدخل حتى في النهايه نشرح الكلام، بلي
س: بالفاظ مخصوصه و عن مراتب تلك الالفاظ و هذا العلم من فروع علم رجال الاحاديث و لم يذكره احد من اصحاب الموضوعات مع انه فرع عظيم و الكلام في الرجال جرحاً و تعديلاً ثابت عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، ثم عن كثير من الصحابه و التابعين فمن بعدهم و جوز ذلك

ج: و جوز

س: جوز ذلك تورعاً و صوناً للشريعه لاطعنا في الناس

ج: جوز این که غیب آخر می گویند غیبت این مثلاً فلان می خواهد بگوید نه اشکال جزو مستثنیات غیبت است به قول آقاییون
بفرمایید،

س: و كما جاز الجرح في الشهود جاز في الروات و التثبت في امر الدين اولى من التثبت في

۵۵: ۲۲

و الاموال

ج: حالا یک بحث این که جرح در شهود عین جرح روات است یا نه؟ این دوتا دوتا مقام است فعلاً نمی خواهم وارد این قسمت بشوم ایشان می گوید جرحش مثل هم اند، مثل هم در استثنای از غیبت و الا با همدیگر فرق دارند، حالا باشد این وارد بحث نمی خواهم من می خواهم مطلب گفته بشود بعد آن جمع بندی نهایی را عرض کنم،

س: و اول من عنی بذلک من الائمہ

ج: من عنی بذلک

س: من عنی بذلک این جا عنی چاپ کرده، عنی بذلک من الائمہ الحفاظ شعبه ابن الحجاج ثم تبعه

ج: اول من بحث فتش عن الرجال بالعراق شعبه، امیرالمؤمنین فی الحدیث ۱۶۰، ۱۶۱ وفاتش است زمان موسی ابن جعفر لذا ما عرض کردیم ابتدای رجال فعلی از زمان همین شعبه است یعنی از سال های صد و چهل مثلاً زمان امام صادق شروع کرده البته شعبه در بصره بوده انصافاً هم قوی است اما تندی هم دارد حالا وارد شعبه بالخصوص چون خیلی به ما مربوط نیست نمی شویم انشاءالله جداگانه باید بحث بفرمایید

س: بلی

ج: این اگر تاریخ می زد یعنی از نیمه قرن دوم یعنی از سال های ۱۴۰، ۱۵۰ این اولین سال های است که اهل سنت شروع کردند به بحث های جرح و تعدیل حالا من یک توضیحی عرض می کنم یعنی در حقیقت بحث صغری حجیت خبر عدل چون وقتی که صحبت کردند حجیت اولاً در قرن اول تا قرن دوم ایشان توضیح ندادند ما مفصل بیان کردیم خبر اگر مطرح می شد رجالی بررسی

نمی شد خبر را بیشتر به زاویه آن فقیهی که نقل کرده نگاه می کردند یعنی خبر را در قرن اول و دوم از زاویه فقاہت نگاه می کردند، از همین زمان شعبه که شروع شد این زمان که شروع شد تدریجاً مباحث اصولی هم به عنوان کبری شروع شد حجیت خبر عدل این هم تشخیص عادل شد این ها قرن سوم باهم نتیجه داد علم رجال کبری در اصول بود صغری در علم رجال آمد، نتیجه اش این شد که در قرن سوم به بعد مثل کتاب مسند احمد و بعد منتهی شد به کتاب صحیح بخاری، آمدند احادیث را دسته بندی کردند بحث صحیح را مطرح کردند که به اصطلاح همین اصطلاح معروف شان البته این قیدش یک کم محل کلام است بین شان کل خبر یرویه عدل ضابط عن مثله الی آخر الاسناد من غیر شذوذ و لا علّه این را تعریف حدیث صحیح گرفتند حالا آن کلمه شذوذ را یک شرح دیگر دادیم جاش این جا نیست این تعریف را صغراش را در رجال آوردند کبراش را در اصول آوردند، اولین کتاب های اصولی هم عرض کردم مال شیبانی است صد و هشتاد و هشت است لیکن اولین کتاب اصولی که الآن به ما رسیده مال همین رساله شافعی است که الآن موجود است و این کتاب اولین کتابی بود که حدیث مرسل را ساقط کرد لذا احناف چون ابوحنیفه به خبر مرسل عمل می کند معتقد اند علمای اسلام تا سال دویست به خبر مرسل عمل می کردند شافعی اول من منع منه، و الا قبل از شافعی عمل می کرد این ها را شرح هایش را مفصل دادیم یواش یواش خبر آمد از زاویه حکایت این صحیح و حسن این جوری شد این زاویه حکایت که آمد تغییر پیدا شد این مشکل دنیای اسلام این جا شروع شد در قرن دوم لاضرر را قبول کردند در موطأ مالک هم هست مالک امام مذهب است دیگر ایشان قبول دارد از پیغمبر نقل می کند قال رسول الله لاضرر لیکن به بخاری که رسید در قرن سوم گفتند قبول نمی شود آن راوی که ایشان اسم برده لم یدرک رسول الله خبر مرسل است، این دوتا زاویه است این را آقایون باید خیلی دقت کنند از اول، تا صد و پنجا از زاویه فقاہت نگاه کردند همین خبر لاضرر را یا قصه ثمره ابن جندب را در کتب متعدد اهل سنت از امام باقر دارند، البته بدون است، در این مصادری که نقل می کنند ذیل لاضرر درش ندارد،

س: این موطأ یعنی می فرماید به لحاظ شخصیت خود صاحب موطأ

ج: چون فقیه بزرگواری است قبول می کردند تا آمد بحث مرسل و سند و این ها حکایت قبول نکردند و این منشأ شد لاضرر را قبول نکنند رفع عن امتی را قبول نکنند فرض کنیم به این که المؤمنون عند شروطهم قبول نکنند، یعنی در قرن دوم قرن اول و قرن دوم که قرن فقهاء شد مقدار زیادی از فقه اسلامی چیده شد در قرن سوم به بعد که بحث خبر از زاویه حکایت شد خیلی از این خبرها طرح شد، خبر المسلمون عند شروطهم را ساقط کردند خبر رفع عن امتی را ساقط کردند خبر این چی است؟ همین خبر لاضرر را ساقط کردند بعدها هم که آمدند درست کردند به خاطر این که جبر به شواهد و متابعات و از این حرف های که دارند مقارنات و از این حرف ها و الا خود خبر را قبول نکردند به لحاظ خبری قبول نکردند از آن ور هم خب واقعیت این بود به قول سیوطی ربع فقه خمس فقه رو همین لاضرر است این مشکلاتی را که فقه اهل سنت دارند آن وقت در فقه ما حالا من الآن دیگر فرصت نیست توضیح دادم که وضع حدیث ما و فقه ما چه جوری بود؟ این قرن اول و دومی که اهل سنت بود آن وقت در سال دویست و خرده ای همین طور که ایشان نوشته اولین جرح و تعدیل این زیربنای رجال شد انصافاً کال شعبه زیربنای رجال شد در قرن سوم که این ها آمدند دیگر این تدریجاً خودش یک رشته ای شد حالا من این عبارت ایشان را بخوانیم تا من توضیحات را عرض بکنم بفرمایید، س: شعبه ۱۶۰ بود دقیقاً

ج: بلی عرض کردم من گاهی اوقات می گفتم ۱۶۱ نه دقیقاً ۱۶۰ است، ایشان زمان موسی ابن جعفر است دیگر وفاتش، موطأ مالک وفاتش سال ۱۶۷ است هفت سال بعد از ایشان الآن در موطأ مالک هست لاضرر و لاضرار هست الآن از مصادر مهم حدیث کتاب

الله و سنتی موطأ مالک است ما از آن قدیم تر نداریم اولین کتابی که حدیث ثقلین را دارد موطأ مالک است ایشان هم اولین شخصی است کتاب الله و سنتی دارد اصلاً ایشان عترتی ندارد البته دارد عن جماعة بلغوا به الى النبي انه قال انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و سنتی، اسم صحاب را نمی برد از باب این تعدیل صحابه به اصطلاح یک قاعده کلی چون مراسل صحابه را قبول می کند از این جهت بفرماید،

س: احتمال ندارد در آن نسخه چاپی و نسخ مثلاً عترتی را سنتی کرده باشند مگر همه نسخ قدیم

ج: گفتند مثلاً چه است؟ نصیبی نصیبی گفتند سنتی نبوده نصیبی بوده یعنی امیرالمؤمنین مراد، مراد علی ابن ابی طالب حالا آن بحث ها نبود سنتی که سنتی است عرض کردم بعدها که حدیث ثقلین در مثل مسند احمد و اینها از قرن سوم زیاد آمد اولاً بخاری نیاورده هیچ کدامش نیاورده مسلم عترتی دارد اولین مصدر مهم صحیح که عترتی دارد قبل از مسلم هم در مسند احمد اسانید متعدد دارد همین الآن هم تازگی دیدم بعضی از اهل سنت جمع کردند حدود هشتاد، تا هشتاد و پنج درصد الآن عترتی دارد حدود پانزده تا بیست درصد سنتی دارد همین الآن هم عترتی عدداً مقدم بر سنتی همین الآن فقط یک مصدر دارد آن هم کتاب مسند زید انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و سنتی و عترتی اهل بیتی این چهارتا آورده در مسند زید این چهارتا آمده کتاب الله و سنتی در آخر مسند زید یک قسمتی از مسند زید محل شبهه است که جزو مسند هست یا نه؟ در آن قسمت ها آورده انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و سنتی و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکت بهما جمع نیاورده باز مثنی آورده، این عجیبش این است ما ان تمسکت بهما نشان می دهد که ایشان کتاب الله و سنتی را یکی گرفته دقت بکنید، آن وقت عترتی اهل بیتی را هم یکی گرفته که قابل است دوتا باشد، این تنها جای که من روایت، علی رضا گفت در بعض از کتب معتزله هم آمده این تعبیر، تنها جایی که من در، هنوز پیدا نکردم در روایات پیدا نکردم تنها جایی که در روایات چهارتا را دیدم همین کتاب مسند زید است که اگر این مطلب باشد ما برای اولین بار گفتیم آن حرفی که مرحوم ملامحمدامین استرآبادی در فوائد المذنبه دارد که ایشان می گوید باید احکام را از کتاب و سنت به نقل اهل بیت گرفت، حتی سنت هم مستقیم نه به نقل اهل بیت گرفت این خیلی شبیه همین متن زیدیه است آخر تا حالا می گفتند که ایشان مثلاً می گوید ظواهر کتاب حجت نیست، آن عبارت فوائد که اصلاً ظواهر سنت هم حجت نیست همیشه در ذهن و لذا هم اشکال میکرد نائینی که چه فرقی بین فرض کن بین اوفوا بالعقود و بین المؤمنون عند شروطهم، المؤمنون عند شروطهم را شما با عمومش اخذ می کنید اوفوا بالعقود را اخذ نمی کنید یکی ظواهر کتاب است یکی ظواهر سنت عرض می کنم که خود ملامحمدامین به ظواهر سنت هم اخذ نمی کند مگر با بیان اهل بیت انصافاً هرچه فکر کردیم تنها مصدري که به درد کلام ملامحمدامین استرآبادی می خواند این متن این روایت در کتاب مسند است جای دیگه هم هنوز به عنوان روایت پیدا نکردیم، شما هم انشاء الله در کویت تشریف بردید به عنوان چهارتا جای دیگر این را پیدا نکردیم علی ای حال انشاء الله توضیحاتی در این جهت بعد عرض می کنم،

س: مشککش چه است؟ زید است؟ مسند زید؟ فرمودید ذیلش

ج: ببینید نه یک در خود مسند زید آخرش بعضی از احادیث هست که در بعضی از نسخ هست بعضی ها نیست ذیلش آورده ذیلش این آخر مسند زید،

س: فرمودید جزء ذیلش است

ج: حالا الآن یا نزدیک ذیلش است یا جزء ذیلش یعنی جزء اواخر مسند زید است آن اواخر مسند زید این حدیث آن جاست با این متن جای دیگر هم من ندیدم حتی آن تبعی که من کردم ندیدم، آقا بفرمایید این تمام بشود چون بحث ما می ترسم خیلی خارج بشویم بلی،

س: بلی ثم تبعه یحیی ابن سعید

س: عبارت کشف الظنون

ج: کشف الظنون

س: بعد از این که شعبه را آورد شد ثم تبعه یحیی ابن سعید قال الذهبی فی میزان الاعتدال اول من جمع فی ذلک الامام یحیی ابن سعید القطان، فتکلم فيه بعده تلامذته، یحیی ابن معین و علی ابن المدینی

ج: این علی ابن مدینی می داند حتماً خیلی جلیل القدر است ابن المدینی پیش آن ها فوق، لیکن این قدر ازش نقل می کنند چون در محنه به قول خودشان قائل به خلق قرآن شده یعنی به خاطر این اهل حدیث جماعت حنبلی ها چون قائل به قدم قرآن بودند در این جا موافق شد چون موافق شد یک مقدار پیش اهل حدیث و الا از نظر جلالت شأن فوق العاده است علی ابن المدینی بفرمایید، س: بلی و احمد ابن حنبل و عمرو ابن علی الغلاس و ابوخیثمه زهیر و تلامذتهم کابی الذرعه ابی حاتم الحفاری و مسلم و ابی اسحاق جوزجانی و النسائی، منتهی اسم می برد دیگر الی غیر ذلک، اقول و من الكتب المنصف فيه كتاب الجرح و التعديل لابی الحسن احمد ابن عبدالله العجلی الکوفی نظیر الترابلس المغرب المتوفی سنین احدى و ستین،

ج: در مقابل ترابلس سوریه لبنان همین بلی،

س: المتوفی

س:

۴۳: ۳۴

ج: مغرب مال آفریقا

س: لیبیا است

ج: لیبی

س: لیبی بلی

ج: نه گفتم در مقابل این که در لبنان است عرض کردم ترابلس مغرب در مقابل ترابلس شام

س: المتوفی سنه احدى و ستین و مأتین و کتاب الجرح و التعديل للامام الحافظ ابو محمد عبدالرحمن ابن ابی حاتم

س: ببینید این سال به جای عبدالرحمن ابن یوسف، عبدالرحمن ابن ابی حاتم رازی را نوشته یعنی اصلاً چنین شخصی همچو شخصی با این که این معروف است، جرح و تعديل است، همچو کتابی نداشته اصلاً اسم این آقا را جزو مؤلفین جرح و تعديل نیاورده دقت کردید،

س: بلی بلی

ج: یک کسی را اسم برده که حدود بیست و دو سال قبل از او دویست و شصت و یک فوت کرده ایشان دویست و هشتاد و سه است بعد می گوید للامام عبدالرحمن ابن ابی حاتم رازی همین که چاپ شد دیگر معروف است الكتاب المعروف بالجرح والتعديل بفرمایید،

س: بلی و هو کتاب الكبير اوله الحمد لله

ج: الی آخره

س: الی آخره بعد و الكامل لابن عدی و هو اکمل الکتب فیه، ما اصلاً این را بحث کردیم برای کتاب جرح و تعدیل ابن ابی حاتم را که تأیید

ج: بلی و اصلاً اسم این آقا را که کتابی در جرح و تعدیل دارد اسم این کتاب را نمی برد، عبدالرحمن ابن یوسف این صاحب الجرح و التعمیل مراد این است که دارای مکتبی است در جرح و تعدیل یعنی دارای مبانی علمی است در جرح و تعدیل، عرض می کنم اجمال اینی که ایشان نوشته علم یبحث فیه دقت بکنید عبارتش را یکبار دیگر بخوانید علم یبحث فیه، اول تعبیرش

س: علم یبحث

س: اصطلاح صاحب هم اخیراً هم به این معنی رائج شده آن قدیم بعید است به این معنی بوده ما الآن می گوئیم صاحب جواهر، آن وقت ها

ج: بلی به این

س: له کتاب فلان

ج: بلی

س: هو علم یبحث فیه عن جرح الروات و تعدیلهم بالفاظ مخصوصه و عن مراتب تلك الالفاظ

ج: مراتب تلك الالفاظ و حالا این چه است چرا این؟ و ایشان دارد فرع علم رجال است ما اگر بخواهیم دقیقاً بررسی کنیم در حقیقت این طور است جرح و تعدیلی که الآن مجموعاً در معارف حوزوی ماست در حقیقت دو بحث است یک بحث کبروی است ایشان هر دو را در جرح و تعدیل گرفته بعد خیال کرده این در رجال است این نیست اشتباه کرده ایشان ببینید، یک بحث این بوده که اصلاً جرح یعنی چه؟ تعدیل یعنی چه؟ جارح باید یکی باشد دوتا باشد جرح باید معلل باشد، باید ببینید بحث های کبروی جرح، دو الفاظی که در جرح است الفاظی که در ببینید بالفاظه و مراتب الفاظ، ثقه عین نمی دانم فلان لابأس به، ارجو ان یکون لا، نوشتند دیگر این ها را

س: بین،

ج: ضعف بین علیه، ان ترکت حدیثه، تمام این الفاظ و مراتب الفاظ ضبط شده لیکن الآن عادتاً در مجموعه ای که ما الآن داریم یک مقدار از این ها در کتب درایه الحدیث آمده مثل همین درایه شهیدثانی ابن صلاح و کذا یک مقدار هم در کتب اصول آمده که مقدارش هم در کتاب مثل معالم آمده الفاظ جرح و تعدیل پس بنابراین آنچه که ما داریم راجع به جرح و تعدیل یک بخش کلی جرح و تعدیل است بخش دوم جارح که باشد؟ جارح مقدم است مذکی مقدم است این بحث های که دارند معروف است دیگر بحث ها مطرح شده بحث دوم صغریات است، مثلاً درباره مفضل ابن عمر قال فیه فلان، قال فیه فلان، جرحه فلان عدله ذکاه فلان این در رجال است اشتباهی که پیش آمده این است ایشان اول آمده این را یک علم مستقل قرار داده علم مستقل در کلیاتش است

در رجال ایشان می گوید فرع علم رجال است در آن صغریات فرع علم رجال است البته الآن فرض کنیم مرحوم آقای ابطحی همین مقدمات را در مقدمه تهذیب المقال هم آورده ایشان الفاظ جرح و تعدیل و کدام یکی آیا قبول می شود نمی شود ثقه عین، این ها را برداشته آورده الآن در کتب ما عده ای از کتب به عنوان فوائد رجالیه نوشته شده این ها را دارد درش فوائد رجالیه این بحث های جرح و تعدیل را دارد در اصول هم داریم در کتب درایه الحدیث هم داریم این معلوم می شود عده ای از اول اعتقادشان این بود که این را ما علم مستقل قرار بدهیم نیایم ذیل علوم مختلف قرار پس بنابراین اگر ما باشیم و طبق قاعده اگر بنا بشود علم مستقل باشد علم مستقل کبریات است و آنی که در رجال است صغریات است و ایشان دارای مکتب در رجال است یعنی در صغریات بحث کرده فلانی مجروح است فلان معدل است داری مبنی است اصلاً صاحب الجرح و التعدیل یکی از کسانی است که دارای مبناست در جرح و تعدیل اما تألیف ندارد اصلاً دیگر مثل کشف الظنون بهش نسبت نداده به کسی که بیست سال قبلش است و به کسی مثل ابن ابی حاتم رازی گفته کتاب معروف اگر این شخص دارای یک کتاب معروفی بود قطعاً بر مثل ابن ابی حاتم مقدم بود، ایشان و لذا هم در خود مجموعه آثاری که ایشان دارد کتاب نام جرح و تعدیل را نام نمی برد اصلاً کتاب به نام جرح و تعدیل للامام الحافظ عبدالرحمن ابن یوسف اصلاً ایشان اسم نمی برد همچون کتابی را و لذا به ذهن من کاملاً واضح است این شخص دارای مبانی به اصطلاح خاصی بوده یؤخذ عنه یعنی کان رجلاً حافظاً معروفاً من خراسان نزل بغداد و یؤخذ عنه فی الجرح و التعدیل و اما این که کتاب داشته باشی و اما این که اصلاً شیعه باشد دارای کتاب باشد و لذا اصلاً توجه من تعجب می کنم مرحوم آقای شیخ آقابزرگ دقت نکردند نه نجاشی اسم، اصلاً اسم او را نبردند شیخ اسم آخر نمی شود کتاب در جرح و تعدیل باشد شیعه باشد این دو بزرگوار اسم نبرند،

س: شیعه بود این متأخرین سنی دیگر اسم نمی بردند ازش شذرات و این ها دیگر نباید ازش اسم ببرند،
ج: اصلاً دقت کاملاً به نظر من معلوم شد حاج شیخ آقابزرگ دوبار سه بار اسم کتاب را برده معلوم شد که این مطالب هیچ کدامش واقعیت عینی ندارد ایشان اصلاً کتاب در جرح و تعدیل ایشان دارای مبانی، یعنی ایشان از کسانی است که یؤخذ عنه جرح و تعدیل نه این که ألف فی الجرح و التعدیل،

س: استاد بغداد خیلی از جرح و تعدیل هاش از این آقا است
ج: اسمش را می برند، و قال عبدالرحمن ابن یوسف انه فیه کذا دارند اسمش هست در عده،
س: عده ای از تراجم را ایشان اصلاً در تاریخ بغداد از این آقا آورده،
ج: خیلی را از این جرح و تعدیل،

س: فلان متروک، ثقه، انتقل البصره ثقه، رجل من الکوفه الآن دارم توصیفات مختلفی که از عبدالرحمن
ج: عبدالرحمن ابن یوسف دارد در تاریخ بغداد و غیر تاریخ بغداد هم دارد، ازش نقل می کنند اما کتاب ازش نقل نمی کنند عرض کردم ایشان دارای مبانی جرح و تعدیل است و این مبانی در خصوصیات است عادتاً کاری که این کرده رجالی است نه آن قواعد کلی ایشان در صغریات دارد اگر ما باشیم و طبق قاعده کبریات یک حساب دارد صغریات جزء رجال است، اصلاً یکی از فروع رجال است یعنی رجال باید بررسی بشود، این هم راجع به این قسمت و این مطلبی که، خب یک اسم بعدی قبلش دارد بعدش دارد،

س: عبارت شذرات که چیز بود آن ظاهراً

س: تذکیره را نخوانم تذکیره الحفاظ را

ج: دیگر حالا من فکر می کنم واضح شد دیگر حالا من، می خواهید بعدش را هم بخوانیم چون می خواهیم خیلی معطل نشویم،

س: ان كان حافظاً بارئاً من حال این که این جا چاپ شده در چاپ دیگر من الرحالین است

ج: من الرحالین، من حال خیال کردم یعنی جرح و تعدیل حالا می گوی نه رحالین است،

س: چاپ دیگر رحالین دارد

ج: درستش همین است،

س: رفته بغداد می شود رحال دیگر

ج: نه فی طلب الحديث له رحلة فی طلب الحديث، شام و مصر و مثلاً مدینه و یمن

س: ترابلس

ج: ترابلس مغرب یعنی تا شمال آفریقا هم رفته بوده برای طلب حدیث، این را اصطلاحاً اصلاً دارند کتاب له رحلة فی طلب، اصلاً

کتاب های

س:

۵۲: ۴۲

ج: الرحلة فی طلب الحديث اصلاً کتاب هست به اسم الرحله فی، بفرمایید آقا بعدش اسم ابویحیی الجرجانی است،

س: ابویحیی جریانی احمد ابن داوند جرجانی نوشته زنده در قبل از دویست و نود و هشت در نجاشی صفحه ۴۵۴ شماره ۱۲۳۱

ج: بیارید می خواهید شما بگو

س: نام این مؤلف به عنوان ابویحیی الجرجانی و بدون معرفی این کتاب آمده است

ج: این چهار صد که آورده این هم جزو عجایب کار است مرحوم نجاشی اسم ایشان احمد ابن داود است خب باید در همان اوائل

نجاشی باشد مرحوم نجاشی ایشان را در باب کنی آورده

س: ۱۲۳۱ بلی

ج: مرحوم نجاشی ایشان را در باب کنی آورده و لذا آخر نجاشی است، و الا اسم ایشان احمد است احمد ابن داود ابن سعید قاعدتاً

باید در اول نجاشی می آورد و تعجب آور هم هست نجاشی اسم ایشان را بلد بوده نمی دانم چرا در باب کنی آورده به هر حال این

راجع به نجاشی که چرا این قدر آخر اسم ایشان را آورده خب حالا خیلی لطیف است بخوانید، شما نه ادامه

س: نجاشی بعد گفتند شیخ طوسی در فهرست صفحه ۷۹ شماره ده

ج: این ۷۹ اول آن در احمد ابن داوند شیخ طوسی در اول فهرست آورده ایشان تا آخر فهرست

س: احمد ابن داود فضاری،

ج: این اختلاف را می خواهم بگویم چرا یکی اول آورده یکی آخر، شیخ طوسی به عنوان احمد آورده، و نجاشی هم این را عنوان را

خبر داشته احتمال می دهم تعمداً شاید شبهه داشته که این درست باشد اصلاً اسمش احمد باشد اشکال داشته و الا خیلی عجیب

است اسم ایشان را نیاورده بفرمایید

س: و در پایان هم آورده است شیخ ذکره الکشی فی کتابه فی معرفه الرجال

ج: خب

س: یعنی فهرست همین قدر است آقابزرگ هم در ذریعه جلد ۲۱

ج: بین مشکل به آقابزرگ بر می گرده

س: آقابزرگ آورده

ج: آقابزرگ برای ایشان که، معرفه الرجال

س: یک کتاب معرفه الرجال بهش نسبت داده

ج: آقابزرگ به ایشان کتاب معرفه الرجال نسبت داده این منشأ شده که برود جزو مآخذ شماره هم زده این مآخذ شناسی شیعه یکی

از کتب رجالی بوده بعد بنویسین بخوانید،

س: بعدش نوشته که همین ذکره الکشی فی معرفه الرجال این آقا گفته ظاهراً از این عبارت مشخص نمی شود که این مؤلف کتاب

به عنوان معرفه الرجال

ج: این ذکره الکشی فی معرفه الرجال عبارت شیخ است خوانده ذکره الکشی معرفه یعنی ذکر کشی معرفه الرجال خیال کرده کشی

کتاب معرفه الرجال برای، مراد شیخ این بوده کشی در کتاب معرفه الرجال نام این را برده،

س: ذکر کرده بلی

ج: خب این خیلی خنده دار است دیگر کشی این هم عبارت شیخ در فهرست است کشی در معرفه الرجال که همین کتاب رجال اسم

ایشان را برده ظاهراً حاج شیخ آقابزرگ این جوری فهمیده ذکر کشی معرفه الرجال یعنی کتاب،

س: رجال ذکره من يعرف علم الرجال این طور فهمیده شاید

ج: نه کتاب معرفه الرجال کتاب رجال کشی

س: نسبت معرفه الرجال داده

س: ذکره فیمن يعرف الرجال

ج: لا، نه می گوید نه می خواهم چیز دیگر بگویم اسم این آقا چون مرحوم نجاشی و شیخ فهرست را از فهرستات گرفتند در فهرستان

اسم ایشان نیامده مرحوم شیخ می خواهد بگوید اسم ایشان را ما آوردیم از کتاب کشی فی معرفه الرجال،

س: بلی روشن است

ج: کتاب معرفه الرجال کشی اسم ایشان را آورده کتاب به ایشان نسبت داده،

س: اولین اشتباه از کجا آمده

ج: آقابزرگ خیال کرده کشی کتاب معرفه الرجال به این نسبت داده،

س: حالا عبارت فهرست را بخوانید،

س:

۲۵: ۴۶

ج: غلط اصلاً

س: سیدنا ذکره فیمن يعرف علم الرجال

ج: لا

۳۰: ۴۶

س: یعنی

ج: لا لا ذکره فی کتاب معرفه الرجال واضح،

س: یعنی عبارۀ معقول

۴۰: ۴۶

ج: ما ادري شيخ آقابرگ كيف فهم هذا

س: ذکره فی کتابه معرفه الرجال

س: می دانم اما اشتباه از کجا آمده

ج: شاید ذکره له الکشی معروف

س: مع الاسف هكذا الذي يكثر نقله يكثر اشتباهه ايضاً في النقل

ج: لا، شيخ آقابرگ عجيب است، روشن شد آن وقت اين آقا از حاج شيخ آقا بزرگ حالا بعدش را بخوانيم بعد بخوان عبارت

ایشان را

س: بعد ایشان گفته ظاهراً از اين عبارت مشخص نمی شود که اين مؤلف کتابی به عنوان معرفه الرجال داشته است،

ج: خب

س: همین قدر

س: تأليف که است؟

ج: اين مال همین، آن وقت شماره هم بهش زده، نه حالا خیلی خنده دار است شماره هم بهش زده یکی از کتاب های رجالی که قبل

از شيخ بوده،

س: فی معرفه الرجال، مأخذشناسی

ج: اسمش معرفه الرجال تأليف احمد ابن داود ابن سعيد

س: جلد ۲۱ ذریعه صفحه ۲۵۷ بخوانید

ج: واقعاً خیلی عجيب است، اين ديگر انصافاً یعنی و اين بعد اين آقا آمده بعد همان را

س: همین اشتباه را

ج: بعد هم ایشان خودش دارد می گوید اين اشتباه آقابرگ فهميده

س: نه روشن اشتباه

ج: نه شماره زده جزو کتاب های که قبل از شيخ و نجاشی در علم رجال بوده

س: عبارت آقابرگ هم باز

س: عبارت آقابرگ اين نيست ظاهراً

س: شماره ۴۹۱۵ را بياريد

س: ۴۹۱۵ جلد ۲۱ صفحه ۲۵۷ حالا عبارت آقا بزرگ

س: بلی این چه است؟

س: شماره ۴۹۱۵ معرفه الرجال لابی یحیی

ج: الجرجانی

س: لابی یحیی این جا قرضی چاپ شده اشتباه تایپی باشد

س: همان فزاری

ج: فزاری

س: فزاری باشد احمد ابن داود الجرجانی کان

ج: کتاب معرفه الرجال بهش نسبت داده حالا این خیلی عجیب است اصلاً واقعاً بعد این آقا جزو مصادری که قبل از شیخ بوده که

شیخ و نجاشی از این کتاب ایشان استفاده کردند،

س: حالا ایشان تتمه فرمایش آقابزرگ

س: کان سنیاً فتشیع ارجاع دادند به لغتنامه صفحه ۹۳۶ و هو اشتباه منه لانه الفزاری الشهد المصلوب المشهور ترجمه الشیخ فی

الفهرست و ذکر تصانیفه الکثیره و قال فی آخره ذکره کشی فی کتابه فی معرفه الرجال، ظاهراً کتاب کشی منظور باشد

ج: واضح است کتاب کشی ظاهر چه است

س: ولی مدخلی که ایشان زده معرفه الرجال زده

س: مدخل آقابزرگ هم معرفه الرجال است با همین عنوان،

س: با همین عنوان

ج: خیلی عجیب است این دیگر خیلی واقعاً

س: این احتمالاً این ترتیب این همین منزوی و اینها باشد یعنی این جلد شانزده به بعد را اینها را مرتب کردند،

ج: این دیگر خیلی خنده دار است،

س:

۴۹: ۲۳

س: کار منزوی است پسرش

ج: یعنی واقعاً روشن شد آن وقت ایشان آورده به عنوان کتبی که قبل از شیخ بوده و نجاشی در رجال و اینها استفاده کردند،

س: حاج سؤال این که اگر منزوی اشتباه کردند بالاخره این مدخل چه بوده؟ یک مدخلی بوده دیگر

س: نه خود منزوی و اینها کم و زیاد کردند مدخل را

س: گفتم مدخل

س: بلی از جلد ۱۶ به بعد

۴۹: ۴۱

ج: خیلی عجیب

س: کم و زیاد کردند

ج: نه آن وقت این آقا ملتفت شده گفته این،

س: حالا خط آقابرگ را می بینیم خطش را می بینیم آن وقت این مؤلف ما دیگر نباید مستقل به عنوان یک کتاب می آورد ایشان

ج: بعد خودش هم بعد می گوید اشتباه کرد آقابرگ آخرش نوشته که این

س: شماره هم داد

ج: شماره هم داده، آقابرگ هم شماره داده اصلاً واقعاً دیشب پریشب با شما صحبت شد این جاش پریروز واقعاً یک صحبت های است که آدم متحیر است اصلاً چه کارش بکند یعنی اشتباهات گاهی تا یک حد غیر قابل تصور جلو رفته خب حالا این مال این حالا عبداللتیا و التی عبارت نجاشی را اول بخوانید،

س: سیدنا هذا معنی یحتاج

۲۳: ۵۰

الی زماننا

ج: الی زماننا عجیب و غیر یعنی، انسان واقعاً بتحیر آن وقت آقای خوبی هم نوشتند عرض کردم آقای خوبی در چاپ نجف الحمدالله عوض کرده من دارم چاپ نجف را آوردیم عبارت ایشان را نگاه کردیم آقای خوبی نوشتند پانصد کتاب در رجال قبل از نجاشی موجود بوده پانصدتا علی ماذکره الشیخ فی مصفی المقال، الحمدالله در چاپ های بعد کردند نیف و مأء کتاب، حالا پانصد خمس مأء کتاب شد نیف، ایشان هم شماره گذاری کرده تا صد و هفده، آن های که قبل از شیخ و نجاشی بودند تا صد و هفده، این احدی المشایخ مال همان آقا که تحقیقی به اصطلاح مراجعات و این ها هم دارد آن اصلاً شنیدم کتاب تألیف دارد جزو کتبی که قبل از شیخ و نجاشی در رجال نوشتند کتاب مستقلی شده ندیدم کتاب را ما فعلاً چون از این کتاب را به عنوان مصدر نه این که می خواهیم مناقشه می کنیم با ایشان به عنوان این که چون عدد داده و طبق عدد حساب بکنیم، آقا اصلاً عبارت شیخ را بخوانید،

س: یا نجاشی را هم بخوانید

ج: اول عبارت نجاشی را بخوانید آن چون یک نکات لطیفی دارد من عبارت نجاشی را یک شرح بدهم چون نجاشی خیلی شرح می دهد حالا شما که الآن نجاشی را ول کردی، منشأ بشود بلی قال النجاشی ابویحیی الجرجانی،

س: شماره ۱۲۳۱ صفحه ۴۵۴

ج: آخر کتاب است آخر کتاب بفرمایید،

س: قال الکشی کان

ج: ببینید دقت کنید صاف می گوید قال الکشی، این نکته اش چه است می خواهد چه بگوید حالا بگذارید من بعد

س: اجل اصحاب الحدیث

ج: اجل هم داریم اجله هم داریم جلّه اصحاب حدیث هم داریم نسخ کشی این جا واضح نیست خیلی خوب من اجل اصحاب الحدیث این اصحاب الحدیث یعنی از خط رأی و قیاس و این ها نیست از خط محدثین مثل احمد ابن حنبل و این ها خب،

س: خود این کشی که الآن چاپ شده من اجله اصحاب الحدیث

ج: عرض کردم خود کشی چایی هم و عجیب این است که نجاشی اسم هم نمی برد یک نکته یک نکته می خواهید حالا بیارید چون اول کار است،

س: یعنی فقط این ابویحیی جرجانی می گوید

ج: بلی

س: چون خود کشی این طوری است و ابویحیی الجرجانی اسم احمد ابن داود ابن

ج: خیلی عجیب است اسم می برد کشی ایشان نجاشی اسم نمی برد این هم خیلی عجیب است

س: حتی شبهه درش هست

ج: نه غیر از شبهه بعد اگر می خواهید در بیارید کتاب نجاشی مثلاً می گوید ذکره ابوعمرو الکشی فیما خبرنی به فلان عن جعفر ابن محمد عنه به این عن جعفر ابن محمد را بیارید، یعنی نجاشی بعضی از جاها این قدر دقت دارد وقتی می خواهید یک مطلبی را از کشی نقل بکنند سندش را به کشی می آورد می گوید ذکره ابوعمرو الکشی بعد سندش فیما خبرنی به فلان عن جعفر ابن محمد عنه به بعد آن مطلب را از کشی نقل می کند، این جا اصلاً سند نمی آورد این جا اصلاً سند خودش را به کشی نمی آورد اصطلاحاً این مرحوم نجاشی می خواهد چه کار کند، می خواهد بگوید من که از کشی نقل می کنم حکایت است نه روایت، این نکته فنی را دقت کنید من می خواهم یک مطلب از کتاب کشی که موجود بوده نقل بکنم نمی خواهم بگویم من سند دارم به این عبارت یعنی به عبارت آخری ایشان دارد حکایت می کند کلام کشی را اگر حکایت کرد نسبت نجاشی و ما علی حد سواء، این نکته را خوب دقت کنید، س: کشی الآن بلی

ج: چون ما هم کشی که مقابل هست نقل می کند

س: و جاده می شود دیگر

ج: ما هم نقل می کنیم نجاشی هم نقل می کند، بلی اگر نجاشی سند داد آن می شود روایت اگر بعضی از جاها بیارید عن جعفر ابن محمد عنه به، ذکره ابوعمرو الکشی فیما خبرنی چند مورد دارد فیما خبرنی، وقتی می گوید قال الکشی ببینید اصلاً به نحو قال اصلاً من عرض کردم کراراً و مراراً نجاشی حتی در مشایخش اگر گفت قال یعنی اعتماد نکرده همین مثلاً فرض کنید ابن عیاش، ابن عیاش را می گوید کان صدیقاً لی بعض جاها می گوید قال ابن عیاش در کتاب نجاشی یکبار ندارد خبرنی ابن عیاش آقای خویی اشکال کردند نجاشی گفته از ابن عیاش نقل می کنم چند جا نقل کرده یک جا آقای خویی ملتفت شدند، مرحوم آقای ابطحی هم توضیح دادند مرحوم نجاشی از ابن عیاش به عنوان خبرنی و حدثنی نقل نمی کند اما به عنوان قال چرا شاید بیست و بیست و یک مورد از احمد ابن الحسین ابن غضائری نقل در تمام آن ها می گوید قال ابن الحسین، خیلی مقید است ده ها مورد از ابن نوح استاد مسلم ایشان به عنوان خبرنی نقل می کند بعض جاها می گوید قال ابن نوح تا گفت قال ابن نوح گیر دارد، س: بلی اولین موردی که ایشان از کشی نقل می کند با قال است بعد هم اشکال می کند، ابراهیم ابن نوح

۲۷: ۵۵

می گوید انتقل الی قم، قال ابوعمرو الکشی تلمذ یونس ابن عبدالرحمن ابن اصحاب الرضا هذا قول الکشی و فیه نظر،

ج: می دانم نه نه قال الکشی فی ذکره ابوعمرو فیما خبرنی سندش را می آورد سند من نکته اش این است سند می آورد اگر قال الکشی گفت حکایت است سند که می آید روایت است

س: بلی مثلاً در مورد حسن ابن علی ابن ابی حمزه دارد می گوید قال ابو عمر کشی فیما اخبرنا به محمد ابن محمد عن جعفر ابن محمد عنه،

س: ببینید خیلی دقیق است نجاشی خیلی عجیب است وقتی می خواهد رو کلامش حساب بکند یعنی سند را این را اصطلاحاً این که فرمود فارجعوا فیها الی روات احادیث روایات احادیث در آن زمان معنایش این بود روات احادیث یک درجه عالی فقاقت بود اصلاً روات احادیثنا فقهاء است یعنی مراد، این حکایت است نه روایت و لذا می گفتند سمعت فلان این اگر گفت سمعت این روایت نیست و لذا ما عرض کردیم رویت نقل شده رویت نقل شده، رویت هم نقل شده و خوب است فرق این جور بگذاره رویت این حکایت است، رویت به معنای این است که من از استادم گرفتم و به با شرائط اخذ روایت ازش گرفتم رویت ازش گرفتم و اجازه گرفتم روایت بکنم خوب دقت کنید، البته این فرق را من ندیدم اما انصافاً وقتی آدم در عبارات تصریح ندارند به این فرق دقت بکند این نکته فنی که رویت باشد و ماکان فی هذا الكتاب فقد رویت هم خواندند رویت هم خواندند رویت یعنی تحملت هذا الحديث بشرائط تحدیث و اجازنی فی نقل الروایة اجازنی روایة الحدیث و قال لی لک ان تروی هذا الحديث این جا می گفتند رویت ببینید این جا می گوید قال ابو عمر فیما اخبرنا به وقتی اخبرنا گفت این اهل سنت دارند معروف است اگر اخبرنا گفت یعنی جماعتی بودیم اخبرنی تنها بودم، فیما اخبرنا یعنی مرحوم شیخ نجاشی در درس شیخ مفید چون محمد ابن محمد مراد مفید است دیگر، فیما یعنی در درس شیخ مفید آن وقت جعفر ابن محمد که ایشان می آورد مرحوم شیخ مفید اگر می گوید جعفر ابن محمد غالباً مرادش به اصطلاح ابن قولویه است این جا جعفر ابن محمد مرادش پسر محمد ابن مسعود عیاشی است، عیاشی معروف محمد ابن مسعود پسری دارد به نام جعفر که توثیق آن طور نشده مثلاً فاضل ایشان در سمرقند بوده چون کتاب عیاشی و کتاب کشی این ها در سمرقند تألیف شدند از حوزه های ما دور بودند ایشان راوی این کتب به بغداد است یعنی جعفر ابن محمد ابن مسعود عیاشی راوی این کتب کتاب کشی کتاب پدر کتب پدرش به بغداد است و تا آنجای هم که من خبر دارم من از آن کتاب کشی و از کتاب عیاشی غیر از این راه نداریم این راه را هم خود نجاشی نجاشی را بیارید شما نجاشی را می خواهید بیارید یا شیخ هم دارد فرق نمی کند نجاشی بیارید در محمد ابن مسعود عیاشی و در کشی در هر دو اخبرنا بکته فلان عن جعفر ابن محمد ابن مسعود عن ابیه، یا عن الکشی پس سند الآن اما وقتی که آمد گفت قال الکشی یعنی به نحو حکایت دارد حکایت می کند روایت نمی کند تحمل نمی کند بخوانید بعد عبارت ایشان را خیلی نجاشی دقیق است انصافاً

س:

۵۹: ۲۲

بخوانم

ج: بلی عبارت همان ابویحیی جرجانی چون دیگر یک کمی خسته دارم می شوم یواش یواش تمامش کنیم، بفرمایید

س: اصحاب الحدیث اهل سنت منظورش است؟

ج: بلی از اهل سنت بوده بلا اشکال

س: رزقه الله هذا الامر و صنف من یا

س: رزقه الله هذا الامر یعنی

ج: شیعه شد

س: شیعه شد

ج: بلی

س: بلی

س: صنف فيه يا منه رد على الحشويه تصنيفاً كثيراً

ج: عمده ردش بر حشویه گفته شده حشویه هم خوانده شده حالا بحث دارند که حشویه است یا حشویه حالا به هر حال وارد نشویم

س: در این کشی چاپ شده تصنیفات کثیره

ج: بلی عبارت شیخ به عبارت کشی نزدیک تر است عبارت نجاشی چون نمی خواهیم الآن وارد این بحث بشوم مقارنه بین عبارت شیخ و نجاشی و کشی فعلاً اجمال نه می خواهیم نکات فنی عبارت نجاشی را بگویم بفرمایید

س: اسم کتابها را برده که می خواهیم؟

ج: نه نمی خواهد فایده ندارد،

س: چون طولانی است بعد، کتاب هایش را کتاب هایش را فقط اسم می برم

ج: اسم های کتابها را خوب دقت بکنید نجاشی وقتی اسم کتاب را می برد طریقهش را هم می نویسد اجازه را هم می نویسد هیچ اجازه ندارد،

س: معرفه الرجال هم

ج: و مرحوم کشی در رجالش اصلاً مرحوم کشی فهرست ندارد معلوم می شود این کتابها اصلاً در آن وقت در نیشابور حالا چون یک شرحی دارد ایشان در نیشابور بود با محمد ابن یحیی زهلی البته ایشان نوشته رازی به نظرم نیشابوری مراد باشد، دیگر آن چون نمی خواهیم وارد بحث حال ایشان و اوضاع ایشان بشوم ایشان معلوم می شود کتابهای داشته که طبق قاعده معروف در بازار موجود بوده اصلاً در اجازات نیامده، کشی هم همین را نوشته شیخ هم همین روایت کشی را دارد،

س: شیخ هم در فهرست کتابها را بیشتر اسم برده ولی باز سند ندارد

ج: سند ندارد مراد نجاشی روشن شد اولاً نجاشی معتقد است که کتاب کشی کتاب کبیر فی الرجال کثیر الاغلاط ایشان تعبیرش این است مرحوم شیخ در تعبیرش دارد کتاب کبیر فی الرجال کثیر المنافع دوتا دیدگاه مختلف و حق هم با نجاشی است این کتاب اغلاط زیاد دارد بعد هم ببینید خیلی عجیب است نجاشی دیدید این عبارتی را که می خواهد از کشی نقل کند از فن فهرست خارج است چون فهرست در پیش شیعه تتمه رجال است یعنی همچنانکه در مباحث رجالی راجع به سند بحث می شود در فهرست در پیش شیعه اجازا مطرح می شود مثلاً در فهرست ابن ندیم نداریم ما اصلاً اجازات ندارد الآن در فهرستهای که غربیها دارند اجازه فهرستهای تحقیقی دارند تطبیقی دارند تاریخ و الی ماشاء الله فهرست نوشتند یعنی وقتی من عرض کردم فهرست نجاشی که ما داریم این غربیها هیچ کدام این جور فهرست نوشتند نه این که به خاطر این که اینها مشکل دارند چون مرحوم نجاشی فهرست را از زاویه حجیت نوشته اسامی کتب را از ناحیه حجیت نوشته،

س: یعنی همه اش تعلیق دارد با اجازه

ج: یعنی به عبارت اخری برای این که به این کتاب عمل بشود یا نشود این کتاب بین شیعه معروف بوده یا نبوده؟ له کتاب رواه جماعات من اصحابنا ذکر این طروق مجرد اعتبار مجرد شهرت نیست ذکر این تفنن نیست ذکر این طروق به خاطر این که آیا اخذ بکنیم یا نکنیم؟ خب مسیحی ها که به این روایت اخذ نمی کنند اصلاً در دنیای غرب بحث حجیت مطرح نیست اصلاً، نکته ای دارد که حجیت را مطرح بکنند نه این که این قصور است چون یک آقای نوشته بود تعجب می کنم از مددی مثلاً گفته غربی ها نه، نه تعجب ندارد چون کارشان نیست کارشان نیست که بیایند رجال را از و لذا خوب دقت کنید نجاشی وقتی می آید نقل کند می گوید آقای کشی تو اصلاً سند به این کتاب نداری تو اجازات نیامده، می خواهد بگوید من این مطلب را نقل کردم به خاطر نقلش در کشی، مثل این که گاه گاهی اشاره به کتاب ابن ندیم دارد ندیم هم همین طور آن هم اجازه ندارد شیخ هم گاهی از ندیم نقل می کند آن هم اجازه ندارد در کتب فهارس غربی هم اجازه، طبیعی که اجازات نباشد پس مشکل این کتاب اولاً هیچ کدامشان کتابی در رجال به ایشان نسبت، نمی دانم چرا شیخ نوشته ذکره الکشی فی معرفه الرجال خیال کرده حاج آقابزرگ کتاب معرفه الرجال الی آخر آن که خب واضح شد نه نجاشی نه شیخ هیچ کدام کتابی در رجال به ایشان نسبت ندادند، حالا غیر از این که اصلاً این مصدر ندارد غیر از این که این مطلب اصلاً در ماوراء النهر آمده چون سمرقند ماوراء النهر است، عرض کردم این آمون دریا سیحون و جیحون به اصطلاح دو رود مهم این ذیلی جنوبی سیحون و جیحون که الآن هم مثل مرو و بلخ و این ها باشد جزو خراسان قدیم است که الآن جزء افغانستان است از سیحون و جیحون است به اصطلاح ماوراء النهر یا خوارزم خوارزم می گفتند خوارزم آن است دیگر مثل سمرقند و بخارا این ها همه بالای به اصطلاح بالای نهر اند، یعنی بالای سیحون و جیحون اصلاً ما در شیعه در آن جا خیلی کم داریم افرادی که رفتند از جاهای دیگر و آن جا ساکن شدند و احتمالاً غالب شان هم جزو غلات بودند دیگر حالا چون بعد می خواهم راجع به مصادر کشی صحبت کنم این قسمت را آن جا انشاء الله بیان می کنم غلات سیاسی نه غلات عقایدی این که نجاشی می گوید حدثنی نصر ابن صباح کان من اهل الارتفاع این ها غالباً اهل ارتفاع یا غلات بودند لیکن غلات سیاسی بودند توضیحاتش را بعد عرض می کنم به هر حال دقت بکنید مرحوم کشی اسم این آقا جرجانی گرگان، جرجانی بوده و سنی بوده شیعه شده به عنوان بحث رجالی آورده این مرحوم نجاشی می خواهد بگوید این مقداری که ایشان اسم برده این مقدار رجالی، فهرستی نیست لیکن ایشان چون کشی اسم برده و گفته شیعه بوده برداشته کتاب هایش را اسم برده و الا نه در فهارس آمده نه شیخ اصلاً از کتاب هایش چیزی دیده نه نجاشی همه شان هم به نقل کشی هم شیخ هم نجاشی فقط شیخ دارد ذکره ابو عمر الکشی فی معرفه الرجال مرحوم حاج شیخ آقابزرگ نمی دانم چطور شده خیال کرده ابو عمر کشی کتابی به نام معرفه الرجال به ایشان نسبت داده، در کتبی که شیخ نسبت داده و نجاشی نسبت داده و آنچه که الا در کشی است در هیچ کدام کتابی به نام رجال نیامده غرض این که ایشان این هم برایش شماره زده یکی از کسانی که رجال در شیعه نوشته قبل از کذا، این طور این مطلب هم اساسی دقیق ندارد فقط یک سؤال می ماند آیا این مطلب که فلانی کتاب دارد خوب دقت کنید و بدون ذکر اجازه، با ذکر اجازه گفتیم می رود در فهرست بدون ذکر اجازه این می رود در رجال، یا اصلاً در رجال هم نمی رود می رود در تراجم مثل فرض کنیم کتابی این کتاب روضات الجنات مثلاً

س: آن که حجیت ندارد برود در تراجم

ج: چون چرا؟ چون ترجمه این را نوشته کان سنیا رزقه الله هذا الامر و آلف هذه الكتب، نکته فنی روشن شد ما الآن سه تا علم داریم که خیلی باهم نزدیک اند یکی فهرست است این در فهرست نمی آید چرا؟ چون طریق ندارد، وقتی طریق نیامده در فهارس نیامده چون راهی نداریم که این کتاب ها راه بهش داشته باشیم کتاب های که ایشان اسم می برد،

س: یعنی فهرس منحصر است به این که با اجازه باشد

ج: با اجازه باید باشد، اینی که می گوید مثلاً ذکره اصحاب الفهرستات، مرحوم نجاشی این فهرستات آن های است که طریق است طریق دارند پس جزو فهرست نیست، آیا جزو رجال هست؟

س: جرح و تعدیل باید بشود

ج: نه حالا جر و، کتاب ها متفرقه است، ربطی به حدیث هم حشویه و مثلاً مفاخره البکری و العمریه اصلاً ربطی به رجال مصطلح ما ندارد حالا این نکته فنی است این یک نکته فنی است بینید این ها چقدر در دنیای اسلام رو این ها کار شده کتاب کشف الظنون معرفه روات الاخبار را بیارید کلمه معرفه روات الاخبار کشف الظنون را بیارید،

س: معرفه روات الاخبار

ج: این نکته فنی را خوب دقت کنید، این را ما الآن بخواهیم تصنیف کنیم کشی در رجالش آورده نجاشی هم به عنوان قال الکشی یعنی نکته رجالی آن هم به نحو حکایت آورده نه به نحو روایت، من عرض کردم بعضی از مطالبی که نجاشی نقل می کند ما هم برای ما وجدانی است اصلاً نمی خواهد از نجاشی نقل بکنیم اینی که کشی این را گفته در کشی است الآن تازه نجاشی هم با عنوان این که من نقل می کنم با سند در کتاب کشی دیدم خب ما هم می بینیم نکته ای ندارد که این نکته ای ندارد که ما از نجاشی نقل بکنیم نجاشی مطلبی را دارد می گوید نقل کرده از کتاب کشی ما هم بعینه و به عهده هم نگرفته، خبرنا شیخ مفید عن فلان به عهده هم نگرفته خب ما هم می بینیم این یک جور نکته خاص، این یک نکته ای است که ما در خیلی از افرادی که الآن اسمائش آمده آقایون خیال کردند مثلاً این توش یک نکته، گفتیم آقا این مطلبی که این آقا دارد می گوید ما هم داریم می بینیم دیگر نمی خواهد اسم آن آقا ببریم نمی خواهد اسم نجاشی را ببرید نمی خواهد اسم شیخ طوسی را این دو بزرگوار از کتابش به نحو حکایت آوردند ما هم خوب می بینیم این که هیچی هیچ ارزش خاصی ندارد این عبارت نجاشی فعلاً هیچ ارزش خاصی ندارد این معرفه روات الاخبار را بیارید، یک مدخل زده در کتاب کشف الظنون به عنوان معرفه روات الاخبار

س: پیدا نمی کنم

ج: چرا در جلد یک است،

س: دو باشد

ج: نه به عنوان روات الاخبار

س: پس بنابر مبنای شما فهرست ابن ندیم می شود جزء تراجم و حال آن که هیچ کس این حرف را نزده؟

ج: جزو فهرست ها چون کلمه، نه فهرست را به معنای شیعی نگرفتند، یک فهرستی هست عبد خیر آن به معنای شیعی است اما آن اجازات است باز غیر از فهرست شیعی است فهرست عبد الخیر که مال اندلس هست چاپ شده دیگر آن فهرست عبد الخیر را من دقت کردم اجازات است، ما هم الآن فهرست نجاشی عده اش اجازات است چون یک توضیحی دادیم که اصلاً این فهرست چون بعد انشاء الله توضیح می دهیم فهرست نجاشی جمع بین فهرستات و اجازات است مثلاً مرحوم شیخ مفید فهرست نداشته اما اسمش زیاد است همین جا هم اسمش هست احتمالاً هم شیخ مفید به شیخ طوسی و شیخ نجاشی اجازه داده اجازات است نه جزو فهرس، اما ابن الولید فهرست است ابن بوته فهرست است شیخ صدوق فهرست است ابن قولویه فهرست است، این ها فهرستات اند، و عرض کردم آنی که ما الآن رسماً فعلاً فارق بین اجازات و فهرست شخص اگر طروق خودش را به کتب بیان بکند به مخاطب

.....
خاص می شود اجازات مخاطب خاص نباشد می شود فهرست اگر گفت آقا اجزت لک آقای دشتی از من نقل کن این کتاب از این جا این کتاب، این می شود اجازه اگر گفت آقا من طریقم به کتاب فلان این است به طریق، مخاطب خاص نبود می شود فهرست عادتاً مراد این است عادتاً ممکن است این که می گویم عادتاً چون نجاشی یک عبارتی دارد که ظاهراً این دوتا را قریب هم گرفته حالا من الآن وارد توضیحش نمی شوم اما اگر ما باشیم و اصطلاح اصطلاح صحیح باید این طور باشد اجازات نقل طروق انسان به کتب است به مخاطب خاص فهرست نقل طروق انسان به کتب است بدون مخاطب خاص

س: مثل فهرست نجاشی

ج: مثل فهرست نجاشی

س: ولی آن اگر غالب که به شخص خاص داده

ج: بلی آقا

س: ثقه و عین و این ها جزو نجاشی هست، رجال هم درش هست

ج: خب نجاشی چون در اول جلد اول نیامده اول جلد دوم می گوید فهرست مصنفات و ما قیل فی بعضهم من مدح او ذم ظاهرش این جمله معترضه است به اصطلاح یعنی کتاب من اساساً در فهرست است اما گاهی در اثناء هم من مباحث رجالی می آورم یا حتی ترجمه می آورم،

س: بلی

ج: دقت فرمودید، اما این واضح است که در اثناء است خود کتاب نیست دقت کردید حالا نیابوردی معرفه الروات

س: این عبارت تعبیرش این است علم الصفات و الضعفاء من روات الحديث

ج: من روات الحديث بخوانید

س: و هو من اجل نوع و افخمه من انواع علم اسماء الرجال فانه قال الى معرفه صحة الحديث و سقمه و الى الاحتياج في امور الدين و تمیز مواقع الغلط و الخطأ في هذا الاصل الاعظم الذي عليه مبني الاسلام اساس الشريعة،

ج: نه این نیست نه خب پس حالا و این فعلاً باشد تا بحث بعدی من خودم عبارت كشف الظنون را می آورم این خود كشف الظنون یک علمی به معنای معرفه روات الاخبار دارد بعد می گوید به نظر من این داخل در رجال است، این را باید توضیح بدهیم علم معرفه روات را داخل در رجال بدانیم یا ندانیم

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين